

تحلیلی بر پشت صحنه تحولات اخیر در سوریه

بعد از آغاز درگیری‌ها بین دروزی‌ها و عشایر بادیه‌نشین در استان سویدا، رژیم اسرائیل به نفع دروزی‌ها وارد میدان شد و حملات هوایی علیه سوریه را کلید زد که سه روز به طول انجامید. اگرچه این تنش در نهایت به آتش‌بسی شکننده ختم شد؛ اما پشت‌صحنه این تنش و درگیری بین رژیم صهیونیستی و دولت موقت احمدالشرع یا همان ابومحمد جولانی چیست؟ در خصوص تحولات اخیر در سویدا و حملات هوایی رژیم اسرائیل به سوریه که با هدف حمایت از دروزی‌ها انجام شد، سه روایت مطرح است: یک روایت این است که این تحولات یک اقدام از پیش توافق شده بین جولانی و رژیم صهیونیستی است که پیرو نشست‌ها در ابوظبی و باکو صورت گرفته است. گفته می‌شود، در این نشست، توافق شد که منطقه جولان و برخی از مناطق پیرامونی آن به‌نوعی به‌صورت غیرمسلح اداره شوند که یک طرح اسرائیلی و گامی برای عادی‌سازی روابط سوریه و رژیم اسرائیل است. از آنجایی که جولانی نسبت به واکنش‌های داخلی در سوریه در خصوص بحث عادی‌سازی نگران بود، طرفین وارد این فرآیند شدند تا چنین درگیری‌هایی شکل بگیرد و در نتیجه این درگیری‌ها و آتش‌بس ایجادشده، عملاً منطقه در حال غیرنظامی شدن است. روایت دیگر این است که چون عادی‌سازی روابط سوریه و رژیم اسرائیل در حال انجام بود و غرب هم از جولانی در این مسیر حمایت کرده و روندهای تثبیت حکومت وی نیز در حال انجام بود، صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیدند که الان بهترین زمان است که برخی گام‌ها را بردارند تا وضعیت کنونی تثبیت نشود؛ یعنی از نگاه آنها چون جولانی در حال مذاکره با غرب است، واکنش تندی به حملات رژیم اسرائیل نشان نخواهد داد. در این وضعیت، اتفاقی که می‌افتد این است که خواسته رژیم محقق می‌شود، تسلط آن بر منطقه جولان اشغالی تثبیت می‌شود و مناطق پیرامون آن نیز غیرمسلح می‌شود.

روایت سوم این است که اساساً اتفاق اخیر ناشی از آن است که برخی عشایر و قبایل دروزی در سویدا، چون احساس می‌کردند حکومت جدید در حال تثبیت است و آنها در آینده در تحولات سوریه تأثیرگذار نخواهند بود، لذا این به سمت رفتن که یک نقش آفرینی و بازیگری انجام دهند تا به نحوی نقش خود را در معادلات آینده سوریه بازتعریف کنند. البته هیچ‌کدام از این روایت‌ها، دقیق و چارچوب‌بندی شده نیستند، اما با توجه به روند تحولات، می‌توان آنها را مدنظر قرار داد. اما در مجموع، رژیم اسرائیل تحت هر شرایطی، به دنبال ایجاد یک نظم جدید امنیتی در منطقه پیرامون خود از جمله در سوریه است. این نظم نیز بر چند پایه اصلی استوار است: نخست، در عرصه سیاسی کشورهای منطقه، خواستار روی کار آمدن دولت‌هایی هستند که اگر هم نمی‌خواهند روابط خود را با رژیم اسرائیل عادی‌سازی کنند، در تعارض با آن هم رفتار نکنند. همچنان‌که در لبنان، به نظر می‌رسد تحقق چنین سناریویی قابل پیش‌بینی باشد. دوم، رژیم اسرائیل خواستار آن است که این مناطق پیرامونی، عملاً خلع سلاح شوند؛ مسئله‌ای که در جنوب لبنان اتفاق افتاد و در نوار غزه نیز تا حدی خلع سلاح نیروهای مقاومت انجام شد. در سوریه نیز اقدامات رژیم اسرائیل در راستای جلوگیری از تقویت نیروهای مقاومت در آینده است. در نهایت، رژیم اسرائیل به دنبال این است که نظم جدیدی در منطقه شکل بگیرد تا بتواند فلسطین اشغالی را از طریق تبدیل شدن به مقصد کربدرهای چندبعدی به مرکز اقتصادی منطقه تبدیل کند که معادلات اقتصادی و فناوری منطقه غرب آسیا در آن شکل بگیرند. در این میان، چون پایه‌های قدرت جولانی هنوز تثبیت نشده و البته با توجه به رویکردی که وی نسبت به تحولات دارد، به نظر می‌رسد که او بیش از آنکه به تثبیت قدرت خود در داخل توجه داشته باشد، به دنبال تثبیت بین‌المللی موقعیت و قدرت خود است؛ یعنی تلاش دارد موازنه قوا در داخل سوریه حفظ شود و او قربانی رقابت‌های منطقه‌ای بین ترکیه، رژیم اسرائیل و بازیگران عربی نشود. بنابراین می‌توان گفت که جولانی ابتدا به دنبال تثبیت بین‌المللی و سپس تثبیت داخلی قدرت خود است. این رویکرد رئیس‌جمهور موقت سوریه نشان می‌دهد که او وارد تقابل جدی با صهیونیست‌ها نخواهد شد که نشانه‌های آن نیز مشهود است. اما واکنش عشایر و مردم سوریه تفاوت‌هایی با این رویکرد جولانی دارد و همین امر می‌تواند امکان بروز بی‌ثباتی را در سوریه افزایش دهد و این کشور را با پویایی‌های جدیدی روبه‌رو کند.



نگاه
هم‌میهن

قدرت نظاره‌گر

بررسی استراتژی آمریکا در قبال سوریه پس از اسد

عکس: AP



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

بعد از اینکه حکومت بشار اسد در یک بازه ۱۴ روزه به سرعت دچار فروپاشی شد، استراتژی ایالات متحده در قبال سوریه نیز تغییر کرد. واشنگتن که تا پیش از سقوط بشار اسد، استراتژی منزوی کردن سوریه را در پیش گرفته بود، پس از اسد و روی کار آمدن دولت موقت هیئت‌تحریرالشام به رهبری احمدالشرع، استراتژی خود را به تعامل با سوریه تغییر داد. ایالات متحده امیدوار بود با پیگیری این استراتژی بتواند وضعیت در سوریه را تثبیت کرده و روند عادی‌سازی روابط با این کشور را در پیش بگیرد. البته واشنگتن همچنان در قبال سوریه محتاط بود و تعاملات با سوریه احمدالشرع را خیلی با احتیاط شروع کرد. هنوز هم مشخص نیست که واشنگتن در قبال کمپین‌های نظامی اسرائیل و ترکیه در سوریه چه تصمیمی در نظر دارد. اسرائیل و ترکیه سعی دارند در جهت گیری استراتژیک سوریه تغییر ایجاد کنند و هنوز واشنگتن به این داینامیک واکنش واضحی نشان نداده است. از یک سو واشنگتن تلاش می‌کند نشان دهد که سوریه برای پیوستن به روندهای عادی‌سازی سیاسی و اقتصادی آماده است اما از سوی دیگر تمایلی ندارد که در تحولات مربوط به سوریه بیش از حد مشخصی درگیر شود. این سیاست مبهم موجب شد که قدرت‌های منطقه‌ای و خود سوری‌ها بر سر آینده سوریه به رقابت با یکدیگر بپردازند و چنانچه این روند ادامه یابد، ممکن است سوریه بار دیگر به بهشت گروه‌های تندرو و کشوری بی‌ثبات و درگیر جنگ داخلی تبدیل شود. ادامه این روند همچنین ممکن است بار دیگر گروه‌های تروریستی نظیر داعش و القاعده به واسطه فروپاشی با بالکانیزه شدن دولت هیئت‌تحریرالشام سر بلند کنند و آن وقت بار دیگر ممکن است واشنگتن مجبور شود پا در میدان سوریه بگذارد و یا به سمت اعمال مجدد استراتژی انزوی سوریه حرکت کند.

ایالات متحده به‌عنوان یک بازیگر قدرت فرامنطقه‌ای در شامات منافع تاریخی دارد. منافع تاریخی آمریکا در سوریه ریشه در موقعیت جغرافیایی ویژه سوریه به عنوان کشوری که در مرکز شامات واقع شده، سوریه با اردن، عراق، ترکیه، اسرائیل و لبنان مرز مشترک دارد. البته سوریه همیشه بخش مهمی از استراتژی منطقه‌ای ایالات متحده بوده است نه محور اصلی آن. در طول سال‌هایی که جنگ سرد در جریان بود، آمریکا همه تلاش خود را به خرج داد تا در چارچوب رقابت بین بلوک شرق و بلوک غرب، قدرت‌های منطقه‌ای متحد اتحاد جماهیر شوروی، به‌خصوص مصر را، به دامن بلوک غرب سوق دهد. سوریه نیز در میان این کشمکش، میان بلوک غرب و شرق قرار داشت.

پس از اینکه مصر با امضای توافق کمپ‌دیوید به صلح با اسرائیل رضایت داد، سیاست واشنگتن در قبال سوریه در میان مدت‌براساس ایجاد بالانس بین سوریه و اسرائیل به وسیله حمایت از اسرائیل و منزوی کردن سوریه از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی، تنظیم شد. حتی پس از اینکه جنگ سرد پایان یافت نیز ایالات متحده این سیاست را در قبال سوریه ادامه داد. در آن زمان سوریه آنقدر برای واشنگتن مهم نبود که بخواهد با توسل به جنگ در این کشور تغییر رژیم صورت دهد. حتی در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش پسر و زمانی که حملات یازده سپتامبر رخ داد و نوحافظه کاران جنگ طلب در آمریکا در اوج قدرت بودند، باز هم واشنگتن به سمت جنگ با سوریه حرکت نکرد.

وقتی بهار عربی آغاز شد و در ادامه در سوریه جنگ داخلی به

وقوع پیوست، باز هم نگاه واشنگتن به سوریه این بود که این کشور یک قدرت کوچک منطقه‌ای است و بنابراین رویکرد ایالات متحده در قبال این کشور باید این باشد دخالت موثری نکند و در عوض به دیگر بازیگران منطقه‌ای نظیر ترکیه، اسرائیل و ایران و بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر روسیه اجازه دهد برای تثبیت نفوذشان در سوریه با هم وارد رقابت شوند. اما اتفاقی که رخ داد این بود که این جنگ داخلی طولانی مدت به ناپودی بسیاری از زیرساخت‌های سوریه انجامید. دولت بشار اسد کنترلش را بر بسیاری از وسعت سرزمینی سوریه از دست داد. دولت سوریه پس از این جنگ عملاً به یک دولت ورشکسته تبدیل شد. در چنین شرایطی بود که سوریه به یک میدان نبرد ژئوپلیتیکی بین ترکیه، اسرائیل، روسیه و ایران تبدیل شد. روسیه در سوریه چند پایگاه نظامی دایر کرد و عملاً از این پایگاه‌ها به عنوان پایگاه‌های نظامی فرامرزی خود استفاده می‌کرد.

اما استراتژی آمریکا در قبال سوریه از یک زمان به بعد تغییر کرد و آن زمان، وقتی بود که داعش در این کشور ظهور کرد و دامنه نفوذ و کنترلش را از عراق گسترش داده و در عراق خلافت اسلامی تاسیس کرد. از اینجا به بعد واشنگتن سیاست مداخله مستقیم نظامی در سوریه را به اجرا گذاشت. استراتژی واشنگتن در قبال دولت بشار اسد در این زمان بسیار واضح بود؛ ایالات متحده همچنان معتقد بود که نباید در خصوص درگیری‌های داخلی سوریه موضعی اتخاذ کند و خودش را درگیر کند بلکه باید اجازه داد تا درگیری‌های منطقه‌ای توسط نیروها و بازیگران منطقه‌ای به سرانجام برسند. در نهایت دولت اسد سقوط کرد؛ آن هم نه لزوماً به دلیل دخالت مستقیم ایالات متحده بلکه به دلیل اقدام موثر و هماهنگ شورشیان مسلح تحریرالشام که از حمایت همه‌جانبه ترکیه برخوردار بودند. این شورشیان در خلأ قدرت ایجادشده در سوریه پس از تضعیف شدید حزب الله استفاده کردند و دمشق را در دست گرفتند. پس از سقوط اسد بود که واشنگتن دریافت دیگر نمی‌تواند سیاست دور ماندن از تحولات داخلی سوریه را ادامه دهد. داینامیک‌ها در سوریه به شدت تغییر کرده بود. یک دولت طرفدار ایران و سوریه از میان رفته بود و حالا دولتی موقت و جدید در سوریه به قدرت رسیده بود که با ایران خصومت داشت و نسبت به روسیه بدبین بود. ظاهراً واشنگتن دریافت که اگر می‌خواهد رفتارهای سوریه جدید را در راستای حفظ منافع خود در شامات شکل دهد، باید تا حدودی با دولت جدید سوریه و با بازیگران منطقه‌ای تعامل داشته باشد.

ایالات متحده منافع گوناگونی در سوریه دارد. هر چند سوریه یک قدرت کوچک محسوب می‌شود و تا حد زیادی به یک سرزمین مورد مناقشه تبدیل شده است. منابع آمریکا در سوریه شامل مبارزه با تروریسم، حفاظت از متحدان منطقه‌ای اش نظیر اسرائیل، ممانعت از گسترش دوباره نفوذ ایران و تسهیل بازگشت پناهندگان سوری به کشورشان است. از همه اینها گذشته، دونالد ترامپ علاقه‌اش را به دسترسی به منابع انرژی سوریه ابراز کرده است. باید گفت که در حال حاضر همه این اهداف تا حدود زیادی قابل تحقق هستند چراکه داعش به یک گروه تروریستی زیرزمینی تبدیل شده و ظاهراً شرکای منطقه‌ای آمریکا قادر به مدیریت بقایای این گروه هستند، ایران از سوریه به بیرون رانده شده، پناهندگان سوری ممکن است بتوانند به زودی به کشورشان برگردند و لغو تحریم‌های سوریه تا حدودی امکان احیای بخش انرژی این کشور را فراهم کرده است. در نتیجه، در حال حاضر آمریکا نیازی نمی‌بیند که به مداخله بیشتری در سوریه تن دهد. اما مشکل این است که در صورتیکه رقابت بین اسرائیل و ترکیه و سوریه‌های بیشتر شود، منافع آمریکا در سوریه ممکن است تهدید شود.

اسرائیل و ترکیه قطعاً نظرات متفاوتی در مورد چگونگی

شکل‌گیری توسعه در سوریه دارند. اسرائیل امیدوار است بتواند از طریق حملات هوایی و ایجاد منطقه حائل در جنوب، سوریه‌ای ضعیف و چند تکه ایجاد کند که نتواند هیچ تهدیدی برای اسرائیل ایجاد کند اما کمپین اسرائیل در سوریه باعث تشدید احساسات ضداسرائیلی در میان رهبران و شهروندان سوریه می‌شود. این امر دولت موقت احمدالشرع را در موقعیت سیاسی دشواری قرار می‌دهد، زیرا پاسخ به حملات اسرائیل، خطر منزوی شدن از سوی ایالات متحده را به همراه دارد و در مقابل ساکت ماندن در مقابل اقدامات اسرائیل نیز خطر بی‌ثباتی دولتش را به دنبال خواهد داشت. واقعیت این است که استراتژی اسرائیل در سوریه منافع ایالات متحده را تهدید می‌کند. حملات هوایی اسرائیل، حتی اگر محدود به جنوب سوریه باشد، موجب خواهد شد خطر یک جنگ داخلی مجدد در سوریه بیشتر به چشم بیاید و در نتیجه ریسک اقدام به بازسازی و احیای بخش انرژی سوریه زیاد خواهد شد. این حملات مداوم همچنین بازگشت همه پناهندگان سوری را دشوار خواهد کرد. ثبات دولت سوریه نیز در معرض خطر قرار خواهد گرفت، زیرا دمشق با یک تصمیم دشوار مواجه خواهد شد و مجبور است بین نیاز به جلب رضایت ایالات متحده و در عین حال ارائه پاسخی به اقدامات اسرائیل دست به انتخاب بزند. مماشات بیش از حد دولت احمدالشرع در قبال اسرائیل، رادیکال‌ها و تندروها در درون هیئت تحریرالشام را تقویت خواهد کرد و در مقابل، اقدام تهاجمی در قبال اسرائیل نیز می‌تواند باعث کناره‌گیری ایالات متحده شود و در این صورت، اسرائیل دست‌بازتری برای اقدام نظامی شدید علیه سوریه و خنثی کردن همه تلاش‌ها برای بازسازی و توانبخشی بیشتر زیرساخت‌های سوریه خواهد داشت. اگر دولت احمدالشرع نتواند بین این دو نیاز توازنی ظریف برقرار کند، این امکان وجود دارد که یک دولت اسلام‌گرای رادیکال در سوریه قدرت را به دست بگیرد. این دقیقاً همان چیزی است که اسرائیل از آن بیم دارد. سناریوی دیگر، درگیری یک جنگ داخلی جدید و فروپاشی کامل نهاد دولت در سوریه است.

استراتژی ترکیه در سوریه نیز برای ایالات متحده دشواری‌هایی ایجاد می‌کند. ترکیه به دنبال ایجاد یک دولت متحد تحت نفوذ خود در سوریه است. این امر مستلزم سرکوب حقوق سیاسی گروه‌های قومی و مذهبی، به‌ویژه گروه‌های بزرگ کرد در سوریه است. علاوه بر این، ترکیه خواهان یک دولت اسلام‌گرا در سوریه است تا به این ترتیب بتواند شکاف‌های قومی بین اعراب و ترک‌های سوریه را پر کند و روابط سیاسی بین آن‌ها و دمشق را تقویت کند. ترکیه همچنین سوریه‌ای را می‌خواهد که به اندازه کافی قوی و مستقل باشد تا از ظهور یک دولت کردی در شرق و شمال شرق سوریه جلوگیری کرده و توانایی میزبانی بازگشت میلیون‌ها پناهنده را داشته باشد. در عین حال ترکیه هیچ علاقه‌ای ندارد که دولت جدید در سوریه آنقدر مستقل باشد که سیاست‌هایی را در پیش بگیرد که بار دیگر روابط دمشق و آنکارا را آشفته‌دوران اسد، مشتتج کند.

از نظر ایالات متحده، اهداف ترکیه در قبال گردهای سوریه می‌تواند مسئله‌ساز باشد. نیروهای دموکراتیک سوریه به رهبری کردها در حال حاضر مؤثرترین نیرو علیه داعش هستند. اگر به جای اینکه آنها در دولت موقت سوریه ادغام شوند، به دست دولت موقت سوریه سرکوب شوند، تمرکزشان از مبارزه با داعش منحرف خواهد شد و این امر می‌تواند گروه‌های شیعه‌نظامی را بار دیگر در شمال شرقی سوریه فعال کند. علاوه بر این، استراتژی اسرائیل که هدفش تشکیل دولت‌های قومی کوچک در سوریه است نیز احتمال بروز این خطر را بیشتر می‌کند. علاوه بر این، این امکان وجود دارد که گردها با دیدن اقدامات اسرائیل در محافظت از